

آیا تشیع مکتبی ایرانی است؟

آیت‌الله سبحانی در نوشتاری پیشینه تاسیس مکتب تشیع و شبهاتی درباره ایرانی بودن این مکتب را بررسی و تشریح کرده است.



آیت‌الله سبحانی در نوشتاری پیشینه تاسیس مکتب تشیع و شبهاتی درباره ایرانی بودن این مکتب را بررسی و تشریح کرده است. بر اساس یافته‌ها و ادله قطعی تشیع در عصر رسول خدا(ص) هستی پذیرفته و بذر آن به وسیله خود پیامبر(ص) افشانه شده است و گروهی در زمان پیامبر(ص) و پس از رحلت وی، به نام شیعه علی(ص) شناخته می‌شدند و همگی این گروه، از تبار عرب عدنانی یا قحطانی بودند.

*نظر مستشرقان

ولی برخی از مستشرقان، غافل از ریشه‌های تشیع، آن را زاییده فکر ایرانیان دانسته و می‌گویند: در جامعه ایرانی شاهان سلطنت می‌کردند و سلطنت آنان موروثی بود، ایرانیان نیز پس از ورود به اسلام، اصل خود را در مورد اسلام پیاده کرده و علی و فرزندان او را وارث پیامبر دانستند، بر این اساس، هر امامی، وارث امام پیشین بوده و از این طریق اصل وراثت حکومت را محفوظ نگاه داشتند.

*رد نظریه مستشرقان

این اندیشه به قدری نارسا و بی‌پایه است که اصلاً نباید آن را جزو فرضیه‌ها شمرد. اولاً در امت‌های گذشته که نبوت بالاترین مقام دینی است، به ظاهر موروثی بود، چنان که قرآن می‌فرماید:

171« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا[1]

یا این که نسبت به پیامبر(ص) و خاندانش بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنان نهادیم.

آنگاه که ابراهیم به مقام امامت رسید، از خدا خواست امامت را در ذریه او نیز قرار دهد، خدا نیز با درخواست او موافقت کرد اما مشروط بر این که در میان فرزندان صالح و عادل او قرار گیرد چنان که می‌فرماید:

171« وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ[2]

171« خدا گفت: من تو را پیشوای مردم می‌سازم ابراهیم عرض کرد: از دودمانم نیز امامانی قرار بده فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

اوصیای تمام پیامبران، از همان دودمان بودند و نه غیر آن، حتی در جامعه عرب که بت‌پرست بودند، آنچنان نبود که با مرگ شیخ قبیله شیرازه قدرت پاشیده شود و فرد بیگانه‌ای جای او را بگیرد، بنابراین موروثی بودن رهبری از ویژگی‌های ایرانیان نبود، بلکه این اصل در جوامع دیگر نیز به نوعی حاکم بوده و اگر موروثی بودن حکومت، سبب گرایش ایرانیان به تشیع گردد، باید سبب گرایش دیگر جوامع نیز بشود، زیرا این اصل در چشم‌انداز تمام مردم آن زمان قرار داشت.

ثانیاً، همان‌طوری که گفته شد، تشیع در مدینه متولد شد و در زمان رسول خدا(ص) پیش رفت و این؛ پیش از آن بود که ایرانیان به اسلام مشرف شوند.

امیرمومنان(ع) آنگاه که به منصب خلافت ظاهری رسید، سه نبرد سنگین با پیمان شکنان و ستمکاران و خوارج داشت و لشکر او را عمدتاً عرب‌های اصیل یمنی و حجازی تشکیل می‌دادند، تاریخ می‌گوید: ستون فقرات ارتش علی را گروهی از قریش و گروه دیگری از اوس و خزرج و قبائلی از یمن مانند: 171« مذحج»، 171« همدان»، 171« طی»، 171« کنده»، 171« تمیم» و 171« مضر» تشکیل می‌دادند، سران و فرماندهان سپاه او همگان عرب اصیل بودند، مانند: عمار یاسر، هاشم مرقال، مالک اشتر، صعصعة بن صوحان و برادر او زید بن صوحان و... امام علی(ع) با همین ارتش عربی، پیمان‌شکنان ستمکاران و خوارج را سرکوب کرد، هرگز ایرانیان در ارتش علی(ع) حضور چشمگیری نداشتند از این گذشته، تشیع را تنها ایرانیان نپذیرفته‌اند، بلکه جمع عظیمی از عرب پذیرای آن شدند.

*شهادت برخی از خاورشناسان بر ضد این اندیشه

اگر خاورشناسی مانند «#دوزی» اندیشه ایرانی بودن تشیع را مطرح می‌کند، ولی در این میان بسیاری از خاورشناسان، تشیع را کاملاً عربی دانسته و فرضیه ایرانی بودن را بی‌پایه دانسته‌اند، خاورشناس معروف آلمانی به نام «#ولهاوزن» می‌گوید: همه ملت عراق، در عصر معاویه خصوصاً اهل کوفه، شیعه بودند، بلکه قبایل و روسای آن‌ها نیز بر این عقیده می‌زیستند.[3]

خاورشناس دیگری به نام «#گولدزیهر» می‌گوید: یکی از خطاها این است که تشیع را مولود افکار ایرانی بدانیم، این نوع اندیشه بر اساس فهم نادرست از تاریخ رویدادهاست در حالی که حرکت‌های علوی همه و همه در سرزمین عربی بوده است.[4]

خاورشناس سومی به نام «#آدام متز» می‌نویسند: هرگز مذهب شیعه عکس‌العمل کار ایرانیان در برابر تسلط اسلام بر آنان نبود، زیرا جزیره‌العرب به جز شهرهای بزرگ مانند مکه، صنعا، عمان و هجر و صعدة از شیعه موج می‌زد، و در همان زمان اکثریت ملت ایران را جز مردم قم، اهل تسنن تشکیل می‌دادند، حتی مردم اصفهان، درباره معاویه راه غلو در پیش گرفتند که برخی از آنان او را «#نبی مرسل» می‌پنداشتند.[5]

این افراد که بیش از «#دوزی» درباره تاریخ اسلام دقت کرده‌اند، اندیشه ایرانی بودن تشیع را به کلی رد کرده و هرگز تشیع را وامدار ایرانیان ندانسته‌اند، هر چند بعدها ایرانیان نسبت به آن علاقه بیشتری اظهار کردند خوشبختانه دو نویسنده مصری نیز به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که اینک از آنان یاد می‌کنیم:

احمد امین مصری که رابطه درستی با تشیع ندارد می‌گوید: پیروی از علی(ع) پیش از ورود ایرانیان به اسلام، آغاز شد، ولی بعدها تشیع به وسیله عناصری ایرانی، رنگ جدیدی به خود گرفت.[6] سخن نخست احمد امین، سخن پابرجایی است، اما سخن دیگرش کاملاً بی‌اساس است، زیرا تشیع یک معنی بیش ندارد و آن پذیرش نسخه اصیل اسلام و پیروی از تمام تعلیمات حضرت رسول اکرم(ص) است.

شیخ محمد ابوزهره می‌گوید: ایرانیان، تشیع را از عرب آموختند و تشیع پدیده‌ای ایرانی نیست، گروهی از علمای اسلام که پیرو اهل‌بیت(ع) بودند، از ظلم و ستم اموی‌ها و عباسی‌ها به فارس و خراسان هجرت کرده و تشیع در این سرزمین‌ها پیش از سقوط اموی‌ها به ویژه پس از پناهنده شدن پیروان زیدبن علی(ع) به ایران منتشر گشت.[7]

چگونه می‌توان گفت: تشیع ساخته و پرداخته ایرانی‌هاست، در حالی که بزرگان اهل‌سنت در قرون اول هجری برخاسته از ایران هستند مانند بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، حاکم نیشابوری و بیهقی. همچنین کسانی که پس از این طبقه آمده‌اند. اصولاً روزی که ایرانیان اسلام را پذیرفتند آن را با صبغه تسنن قبول کردند و قرن‌ها بر همان عقیده پا برجا بودند و شیعه را جز جمعیت‌های کوچک پراکنده در گوشه و کنار ایران تشکیل نمی‌داد. اصولاً بذر تشیع در ایران با مهاجرت عرب‌های اشعری یمنی به قم و کاشان، افشاندن شد آن هم در اواخر قرن اول، در حالی که اسلام در سال 17 هجری وارد ایران شد و پس از گذشت سال‌ها جست و گریخته شیعیان در ایران ظهور کردند. نتیجه این تشیع، در منطقه عربی پا به عرصه نهاده و با همین صبغه اسلامی عرضه شده و هیچ رنگ و بویی جز اسلام نداشت.

*وراثی بودن خلافت

در آغاز بحث یادآور شدیم که وراثی بودن، امامت دستاویزی برای برخی از مستشرقان شده که بگویند تشیع رنگ ایرانی دارد، در حالی که خلافت سنی نیز پس از قتل عثمان تا قرن هفتم رنگ وراثی داشت و پس از درگذشت معاویه دوم خلافت به مروان رسید و تا سال 132 به صورت وراثی دست به دست می‌گشت، پس از روی کار آمدن عباسیان نیز خلافت موروثی گشت و تا سال 656 که به وسیله هلاکو منقرض گشت، همچنان با وراثت انتقال می‌یافت، خلافت عثمانی‌ها نیز از قرن نهم تا انقراض، حالت موروثی داشت.

بنابراین، نباید موروثی بودن امامت، نشانه ایرانی بودن تشیع باشد، اگر شیعیان امامت را در فرزندان علی(ع) منحصر می‌دانند به خاطر نصوص نبوی بود که در گذشته یادآور شدیم و حالت وراثتی به معنای اصطلاحی نداشت. گاهی با وجود فرزند بزرگ‌تر، امام منصوب، فرزند کوچک‌تر بود پس از درگذشت امام صادق(ع) عبدالله افطح فرزند بزرگ‌تر امام صادق(ع) بود، ولی امامت از آن موسی‌بن‌جعفر(ع) فرزند کوچک‌تر او شد.

*بررسی جغرافیایی انسانی ایران پس از اسلام

کسانی که فکر می‌کنند، تشیع ساخته و پرداخته ایرانیان است، از تاریخ مذهبی ایران تا آغاز قرن دهم نا آگاهند اصولاً قبل از روی کار آمدن صفویان (905) جز شهرهای ری و قم و کاشان و سبزوار، نقطه خاصی به نام مرکز تشیع نبود، در حالی که دیگر شهرها همه از تسنن موج می‌زد، فقط از آغاز قرن دهم، تشیع رواج و گسترش بیشتری یافت، اینک ما جغرافیای انسانی و سیاسی شهرهای ایران را از کتاب «#احسن التقاسیم» نگارش مقدسی ذکر می‌کنیم، مقدسی این کتاب را در سال 375 نوشته است او می‌گوید.

سرزمین خراسان از آن معتزله و شیعه ولی غلبه از آن اصحاب ابوحنیفه است، الا در نقطه «؛شاش» که همگی شافعی مذهبند، و اقلیم «؛رحاب» [8] مذهب درستی دارند، ولی اهل حدیث حنبلی هستند، غالب مردم اربیل حنفی و همچنین مناطق کوهستانی غرب ایران چنین هستند، اما در ری مذاهب مختلفی است و غلبه با حنفیان است و در عین حال چنین هستند، اما در ری مذاهب مختلفی است و غلبه با حنفیان است و در عین حال حنبلی‌ها نیز فراوان هستند قمی‌ها شیعه و مردم «؛دینور» پیرو سفیان ثوری هستند و در اقلیم خوزستان مذاهب مختلفی هست، بیشتر مردم اهواز و رامهرمز و دورق، حنبلی مذهبند و نیمی از مردم اهواز شیعه‌اند و در عین حال، حنفی و مالکی فراوان است.

بیشتر مردم سرزمین فارس اصحاب حدیث و پیروان معاویه‌اند بیشتر مردم کرمان شافعی مذهب و در منطقه سند، اصحاب حدیث نیز فراوان به چشم می‌خورد، مردم «؛مُلتان» [9] شیعه‌اند و در اذان «؛حی علی خیر العمل» می‌گویند و جملات اقامه را تکرار می‌کنند، ولی در روستاهای آن فقهای حنفی فراوانند [10].

*ابن بطوطه جهانگرد معروف می‌نویسد:

پادشاه عراق، خداینده بود و یک فقیه رافضی به نام «؛ابن مطهر» [علامه حلی] با او رابطه دوستی پیدا کرد و او اسلام آورد و به دنبال او ارتش مغول نیز اسلام پذیرفتند. این عالم رافضی مذهب، تشیع را در نظر او آراست از این جهت خداینده، مردم را به پیروی از مذاهب شیعه دعوت کرد. گروهی از شهرها فرمان خداینده را پذیرفتند، ولی مردم بغداد، در برابر «؛درب ازج» گرد آمدند و گفتند: «؛لا سمعاً و لا طاعة» و خطیبی را که پیام شاه را می‌خواند، تهدید کردند. عین همین برنامه را مردم شیراز و اصفهان انجام دادند [11].

قاضی عیاض در پیشگفتار کتاب «؛ترتیب المدارک» درباره انتشار مذهب مالکی می‌نویسد: مذهب امام مالک به خراسان و ماورای عراق از طریق یحیی بن یحیی تمیمی و برخی دیگر راه یافت و سالیان درازی، امامانی به مذهب مالکی در آن جا فتوا می‌دادند. آن‌گاه در قزوین و در نقاط کوهستانی ایران مانند همدان و کرمانشاهان نفوذ کرد و در عین حال برخی از این شهرها مذهب ابوحنیفه و شافعی چیرگی داشت. [12]

*«؛بروکلمان» خاورشناس مشهور اروپایی می‌نویسد:

آنگاه که شاه اسماعیل صفوی بر تبریز دست یافت، این شهر سیصد هزار نفر جمعیت داشت که یک سوم آن را شیعه و دو سوم آن را سنی تشکیل می‌داد. [13] این کلمات که خلاصه آن را از محققان تاریخ نقل کردیم، حاکی از آن است که مذهب حاکم بر ایرانیان به صورت کلی، تا اواخر قرن دهم، تسنن بوده و از دوران صفویه به بعد، مذهب شیعه گسترش یافت.

*ابن اثیر در «؛الکامل فی التاریخ» می‌نویسد:

سلطان محمود بر خلاف روش پدر، بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را تعمیر کرد در حالی که پدر او آن را ویران کرده بود و مردم طوس هر کس را که به زیارت آن حضرت می‌رفت، اذیت می‌کردند علت این که او راه خلاف پدر را در پیش گرفت، آن بود که امیر مومنان علی (ع) را در خواب دید که به او می‌گوید: تا کی این جریان به همین حالت، خواهد ماند؟ او در عالم رویا فهمید که مولا از ویرانی بارگاه فرزندش ناراحت است. [14]

مامون عباسی تصمیم گرفت کتابی درباره زشتی‌های معاویه بنویسد ولی یحیی بن اکثم قاضی القضاة، وی را از نوشتن این کتاب، بازداشت و گفت: مردم خراسان، تاب شنیدن این مطالب را در باره خلیفه خود ندارند. [15] از این بیان نتیجه می‌گیریم که این فرضیه نیز مانند دو فرضیه پیشین، اساس دوستی نداشته و گرایش ایرانیان به تشیع، قرن‌ها پس از انتشار آن در حجاز و عراق بوده است.

[1] - نساء: 56.

[2] - بقره: 124

[3] - الخوارج و الشیعه، ص 113.

[4] - العقیده و الشریعه، ص 204.

[5] - الحضارة الاسلامیه، ص 102.

[6] - فجر الاسلام، ص 176.

[7] - الامام جعفر بن محمد الصادق، ص 545.

- [8] - ناحیه‌ای است در آذربایجان و این نام رو بهمرفته بر دریند و بیشتر ارمنستان، اطلاق می‌شود (و اکثر ارمنستان است) (لغت‌نامه دهخدا، ج 25، ص 305، به نقل از معجم البلدان).
- [9] - شهری میان پنجاب و سند.
- [10] - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص 119.
- [11] - الرحة ابن بطوطه، ص 219-220.
- [12] - ترتیب المدارک، ج 1، ص 53.
- [13] - تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج 1، ص 140.
- [14] - الکامل فی التاریخ ج 5، ص 139.
- [15] - المحاسن و المساوی، ج 1، ص 108.

منبع : حوزه‌نیوز/ 62